**(107) سوره ماعون مدنى يا مكى است و هفت آيه دارد (7)**

 **[سوره الماعون (107): آيات 1 تا 7]**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

أَ رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ (1) فَذلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ (2) وَ لا يَحُضُّ عَلى‏ طَعامِ الْمِسْكِينِ (3) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (4)

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ (5) الَّذِينَ هُمْ يُراؤُنَ (6) وَ يَمْنَعُونَ الْماعُونَ (7)

**ترجمه آيات**

به نام خداوند رحمان و رحيم،

 (اى رسول ما) آيا ديدى آن كس (وليد مغيره) را كه روز جزا را انكار كرد؟ (1).

اين همان شخص (بى رحم) است كه يتيم را از در خود به قهر ميراند (2).

و كسى را بر اطعام فقير ترغيب نمى‏كند (3).

پس واى بر آن نمازگزاران (4).

كه دل از ياد خدا غافل دارند (5).

همانان كه (اگر طاعتى كنند) به ريا و خودنمايى كنند (6).

و ديگران را از ضروريات زندگى منع مى‏كنند (7).

**بيان آيات**

اين سوره تهديد كسانى است كه خود را مسلمان معرفى كرده‏اند ولى متخلق به اخلاق منافقينند، از قبيل سهو از نماز، و ريا كردن در اعمال، و منع ماعون، كه هيچ يك از اينها با ايمان به روز جزا سازگارى ندارد.

و اين سوره هم احتمال دارد مكى باشد و هم مدنى.

 [اوصاف تكذيب كنندگان دين: راندن يتيم، عدم اهتمام به طعام مسكين، سهل انگارى در نماز گزاردن، ريا كارى و منع" ماعون"]

" أَ رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ" كلمه" رؤيت" هم مى‏تواند به معناى ديدن با چشم باشد، و هم به معناى معرفت. و خطاب در اين آيه شريفه به رسول خدا (ص) است، بدان جهت كه فردى شنونده است، نه بدان جهت كه پيامبر است، در نتيجه خطاب به عموم شنوندگان دنيا خواهد بود. و مراد از" دين"، جزاى يوم الجزاء است، پس كسى كه دين را تكذيب كند منكر معاد است.

ولى بعضى «1» گفته‏اند: مراد از دين، همان معناى معروفش يعنى كيش و ملت است.

" فَذلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ" كلمه" دع" به معناى رد كردن به زور و به جفا است، و حرف" فاء" در كلمه" فذلك" براى توهم معناى شرط است، و تقدير كلام" أ رأيت الذى يكذب بالجزاء فعرفته بصفاته، فان لم تعرفه فذلك الذى ..." است، يعنى آيا آن كس را كه روز جزا را تكذيب مى‏كند، از راه صفاتى كه لازمه تكذيب است شناختى؟ اگر نشناختى پس بدان كه او كسى است كه يتيم را به زور از در خانه خود مى‏راند، و او را جفا مى‏كند، و از عاقبت عمل زشتش نمى‏ترسد، و اگر روز جزا را انكار نمى‏داشت چنين جرأتى را به خود نمى‏داد، و از عاقبت عمل خود مى‏ترسيد، و اگر مى‏ترسيد به يتيم ترحم مى‏نمود.

" وَ لا يَحُضُّ عَلى‏ طَعامِ الْمِسْكِينِ" كلمه" حض" به معناى تحريك و تشويق است، و در كلام مضافى حذف شده، تقديرش" و لا يحض على اطعام طعام المسكين" است، يعنى مردم را به اطعام طعام مسكين تشويق نمى‏كند.

بعضى «2» از مفسرين گفته‏اند: اگر تعبير به طعام كرد، نه به اطعام، براى اين بود كه اشاره كرده باشد به اينكه مسكين گويا مالك زكات و صدقه است و احتياج ندارد به اينكه كسى به او اطعام كند، وقتى طعام را كه حق خود او است به او بدهند او خودش مى‏خورد، هم چنان كه در جاى ديگر فرموده:" وَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ" «3».

بعضى «1» ديگر گفته‏اند: طعام در آيه به معناى اطعام است. و اگر تعبير به تشويق به طعام كرد، و نه به خود عمل (اطعام) براى اين بود كه حض هم شامل تشويق عملى يعنى خود عمل اطعام مى‏شود، و هم شامل تشويق زبانى.

" فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ" يعنى آنهايى كه از نمازشان غافلند اهتمامى به امر نماز ندارند، و از فوت شدنش باكى ندارند چه اينكه به كلى فوت شود و چه اينكه بعضى از اوقات فوت گردد، و چه اينكه وقت فضيلتش از دست برود و چه اينكه اركان و شرايطش و احكام و مسائلش را ندانسته نمازى باطل بخوانند.

در آيه شريفه تكذيب‏گر روز جزا به چنين نمازگزارانى تطبيق شده، چون حرف" فاء" كه بر سر جمله آمده مى‏فهماند جمله مزبور نتيجه تكذيب روز جزا است و مى‏رساند چنين نمازگزارانى خالى از نفاق نيستند، چون تكذيب روز جزا تنها به اين نيست كه به كلى آن را منكر شود، كسى هم كه تظاهر به ايمان مى‏كند و نماز مسلمانان را مى‏خواند، اما طورى مى‏خواند كه عملا نشان مى‏دهد باكى از روز جزا ندارد، او نيز روز جزا را تكذيب كرده.

" الَّذِينَ هُمْ يُراؤُنَ" كسانى كه عبادت را در انظار مردم انجام مى‏دهند، (و يا در انظار بهتر و غليظتر انجام مى‏دهند)، اينگونه افراد شكارچيانى هستند كه با زبان شكار حرف مى‏زنند، تا شكار بدامشان بيفتد، (در بين مسلمانان خود را مسلمان‏تر از آنان جلوه مى‏دهند، و معلوم است اگر در بين اهل ملتى ديگر قرار بگيرند چهره آن مردم را به خود مى‏گيرند).

" وَ يَمْنَعُونَ الْماعُونَ" كلمه" ماعون" به معناى هر عملى و هر چيزى است كه به شخصى محتاج داده شود، و حاجتى از حوائج زندگى او را بر آورد، مانند قرض و هديه و عاريه و امثال آن. تفسيرهاى متفرق ديگرى هم كه براى اين كلمه كرده‏اند به همين معنايى كه ما كرديم بر مى‏گردد.

**بحث روايتى** [ (چند روايت در باره مفاد آيات گذشته از جمله: سهل انگارى در باره نماز و مراد از منع" ماعون")]

در تفسير قمى در ذيل آيه شريفه" أَ رَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ" آمده كه اين آيه درباره ابو جهل و كفار قريش نازل شد، و در ذيل آيه شريفه" الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ" آمده كه منظور از اين جمله كسانى هستند كه به كلى نماز را ترك كنند، زيرا اگر صرف سهو آدمى را مستوجب ويل سازد، بايد همه مستوجب باشند، چون هر انسانى و مسلمانى در نمازش سهو مى‏كند، امام صادق (ع) در ذيل اين آيه فرموده: منظور تاخير نماز از اول وقت و بدون عذر است «1».

و در كتاب خصال از على (ع) آمده كه در ضمن حديث چهارصدبندى فرمود: هيچ عملى نزد خدا محبوب‏تر از نماز نيست، پس مبادا هيچ كارى از كارهاى دنيا شما را از نماز در اول وقتش باز بدارد، براى اينكه خداى عز و جل اقوامى را به همين جرم مذمت نموده و فرموده:" الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ" يعنى كسانى كه از در غفلت نسبت به امر نماز و اوقات آن سهل‏انگارى مى‏كنند «2».

و در كافى به سند خود از محمد بن فضيل روايت كرده كه گفت: از عبد صالح (موسى بن جعفر ع) از مفاد كلام خداى عز و جل پرسيدم كه مى‏فرمايد:" الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ"، فرمود: كسى است كه حق نماز را ضايع كند «3».

مؤلف: و اين مضامين در رواياتى ديگر نيز آمده.

و در الدر المنثور است كه ابن جرير و ابن ابى حاتم و بيهقى در كتاب سنن خود، از على بن ابى طالب روايت كرده‏اند كه در تفسير" الَّذِينَ هُمْ يُراؤُنَ" فرمود: يعنى با نماز خود ريا مى‏كنند «4».

و نيز در همان كتاب آمده كه ابو نعيم و ديلمى و ابن عساكر از ابو هريره نقل كرده‏اند كه گفت: رسول خدا (ص) در تفسير آيه" وَ يَمْنَعُونَ الْماعُونَ" فرمود: ماعون همه آن چيزهايى است كه مردم به عنوان كمك در بين خود عاريه مى‏دهند و مى‏گيرند، از تبر گرفته تا ديگ و دلو و نظاير آن «5».

و در كافى به سند خود از ابو بصير از امام صادق (ع) روايت آورده كه در ضمن حديثى فرمود: منظور از ماعون در جمله" وَ يَمْنَعُونَ الْماعُونَ" قرضى است كه بدهى و احسانى است كه بكنى، و اثاث خانه‏اى است كه به عاريه بدهى، زكات هم يكى از مصاديق ماعون است «1».

مؤلف: در اين روايت ماعون به زكات هم تفسير شده، و اين تفسير از طرق اهل سنت نيز از على (ع) روايت شده، نظير روايتى كه در الدر المنثور به اين عبارت آمده: " ماعون" زكات واجب است كه از آن مضايقه مى‏كنند، و به نماز خويش خودنمايى و ريا مى‏كنند، و مانع زكات خود مى‏شوند «2».

و در الدر المنثور است كه ابن قانع از على بن ابى طالب روايت كرده كه گفت: از رسول خدا (ص) شنيدم مى‏فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، وقتى با او بر خورد مى‏كند، سلامش مى‏گويد، و او سلام را به وجهى بهتر به وى بر مى‏گرداند، يعنى او بايد سلام كند و اين بايد عليك بگويد و بايد كه ماعون را از او دريغ ندارد. پرسيدم يا رسول اللَّه ماعون چيست؟ فرمود: از سنگ گرفته تا آهن و از آب گرفته تا هر چيز ديگر «3».

مؤلف: رسول خدا در روايتى ديگر آهن را به ديگ‏هاى مسين و تبر آهنين، و سنگ را به ديگ‏هاى سنگى تفسير فرموده «4».